

شرح آثار و احوال عبدالرحمن شرفکندي

هه ژار



تأليف: شیرین ابراهیمی

رأبویړه به سهر به رزی به نان و ټاویک
سهر دامه نه ویته بو هموو ناپیاوینک
له م ژینه که هر ده میکه، دیت و ده روا
مه ردايه تی مه فروشه له پیناو تاویک

یک نان به دو روز اگر بود حاصل مرد
وز کوزه شکسته ای دمی آبی سرد،
مأمور کم از خودی چرا باید بود؟
یا خدمت چون خودی چرا باید کرد؟

رباعیات خیام، ترجمه کردی استاد هژار.

مخرج حد: فاروق دستور
Zaniko422@gmail.com



قیمت:

۷۰۰۰ تومان



شرح آثار و احوال
استاد عبدالرحمن شرفکندی (هزار)

شیرین ابراهیمی

۱۳۹۳

سرشناسه	: ابراهیمی، شیرین، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: شرح آثار و احوال استاد عبدالرحمن شرفکندی (هزار) / شیرین ابراهیمی.
مشخصات نشر	: سنندج: شمیم سنندج، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۲۵۵ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۵۵-۴۰۴
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شرفکندی، عبدالرحمن، ۱۳۰۰ - ۱۳۶۹.
موضوع	: شاعران کرد -- ایران -- قرن ۱۴ -- سرگذشتنامه
موضوع	: نویسندگان کرد -- ایران -- قرن ۱۴ -- سرگذشتنامه
رده بندی کنگره	: PIR ۸۱۲۳/۷۷۷:۸۲ ۱۳۹۱
رده بندی دیویی	: ۲۱/۹۶۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۰۰۸۶۵۴

شرح آثار و احوال استاد عبدالرحمن شرفکندی (هزار)

گردآوری: شیرین ابراهیمی
 ویراستاران: شیما نعمت‌الهی، فخرالدین نامیدیان
 صفحه‌آرا: سمن (سیران) پرویزی
 ناشر: شمیم سنندج
 سال و نوبت چاپ: اول/ ۱۳۹۳
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۴۵۵-۴۰۴
 تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

مراکز بخش:

سنندج، خیابان شهدا، پاساژ عزتی، کتاب کانی، +۹۸ ۸۷ ۳۳۱۲۵۲۵۹
 پاساژ آیدر، کتاب نیشتمان، +۹۸ ۸۷ ۳۳۱۷۲۱۱۵

تقدیم به :

+++ همسر مهربان و فرزند عزیزم
که مرا در این امر دلسوزانه یاری کردند.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۳
بخش اول: منشأ و تاریخ زبان کُردی	۵
فصل اول: منشأ و تاریخ زبان کُردی	۷
مرحله‌ی باستان	۸
مرحله‌ی میانه	۱۶
مرحله‌ی نوین	۲۱
فصل دوم: پراکندگی جغرافیایی و ارزش ادبی لهجه‌های زبان کُردی	۲۳
دسته‌بندی لهجه‌های زبان کُردی	۲۴
فصل سوم: مختصری از تاریخ ادبیات کُردی	۳۶
دوره اول: میراث ادبی اهل حق، شامل دوره‌های مختلف متون دینی آنها	۳۷
دوره‌ی دوم: دوره‌ی شعر کلاسیک عروضی و هجایی (قرن دهم - سیزدهم هجری)	۴۸
دوره سوم: (از سالهای بعد از جنگ جهانی اول تا زمان حاضر)	۵۴
فصل چهارم: نقش هزار در جنبش فرهنگی کُرد	۵۷
بخش دوم: شرح احوال و زندگی استاد عبدالرحمن شرفکندی (هزار)	۶۱
فصل اول: دوران کودکی	۶۲
فصل دوم: روزهای جوانی، بار دیگر دلدادگی	۶۷
فصل سوم: سال‌های پایانی عمر هزار	۱۴۸

بخش سوم: تقسیم‌بندی آثار هزار ----- ۱۵۹

فصل اول: تقسیم‌بندی کلی آثار هزار ----- ۱۶۰

الف: تألیفات منثور و منظوم هزار ----- ۱۶۱

ب- ترجمه‌های منثور و منظوم او ----- ۱۸۲

سخن آخر ----- ۲۲۳

منابع و مأخذ ----- ۲۲۵

پیوست‌ها ----- ۲۲۸

نام مکانها و کتابها ----- ۲۴۲

واژه‌نامه ----- ۲۴۵

عکس‌ها ----- ۲۴۶

مقدمه:

در میان شاعران، نویسندگان و ادیبان کرد در صد ساله‌ی اخیر، کسانی هستند که همچون خورشید می‌درخشند؛ آثار نغز و پرمحتوایشان گستره‌ی تاریخ کرد را روشنی می‌بخشد. یکی از این ستارگان ثاقب پهنه‌ی فرهنگ و ادب کلاسیک کردی، استاد عبدالرحمن شرفکندی (هزار) است. می‌توان وجود او را یکی از موهبت‌های پروردگار توانا در میان این سرزمین سوخته و ملت تنها و خسته دانست. نقش وی را در به کمال رسانیدن زبان کردی و نیز بیان دردهای اجتماع، هرگز نمی‌توان انکار نمود.

او ۶۹ سال زیست. در طول دوران پربار ادبی خویش، مجموعه آثاری نغز و ارزشمند پدید آورد. هدف او راهنمایی و خدمت به انسان‌ها، به‌خصوص هم‌زبانانی بود که درد جهل و بی‌خبری و فقر، زبانشان را دوخته بود. او دردهایشان را لمس کرد و با بیان این دردها، با یک واقع بین کم‌نظیر، ضمن خلق آثار نغز، در تحول و تکامل جنبش فرهنگی ملت کرد، نقش بسزایی ایفا نمود.

او واژه‌ها را به حرکت وامی‌دارد تا زیبایی و لذت بیافریند و گاهی آن را با نگرش و اعتقاد خود می‌آمیزد و گاهی معیارها و باورهای قومی و مردمی خود را لحاظ می‌کند و شکل می‌دهد. آنچه در آثار و اشعارش چشمگیر است، اندیشه و پیام اوست.

اندیشه‌ی او برانگیزاننده‌ی احساس است و حتی می‌تواند تفکر و اندیشه‌اش را در چنان در سنگ جاری سازد که به فریاد درآید.

هزار گرچه نقاش نیست، ولی همانند نقاش به وسیله‌ی خط‌ها، رنگ‌ها و شکل‌ها احساس را انتقال می‌دهد. او با انجام کارهای هنری نامی جاودان برای خود کسب کرده است.

یکی از بهترین راه‌ها برای درک بهتر و عمیق‌تر آثار و شناخت اندیشه‌های یک اندیشمند آن است که تلاش کنیم تا با چگونگی زندگی وی آشنا شویم. این کنجکاوی‌ها از آن جهت ضروری است که افکار و آثار هر فردی تا حدودی برآیند شیوه‌ی معیشت و جایگاه طبقاتی وی می‌باشد که هزار هم مانند نخبگان فرهنگی جهان، از این قاعده مستثنی نیست.

در تدوین این کتاب به صورت اجمالی و مختصر زندگی‌نامه‌ی هزار را که ترجمه‌ای مختصر از کتاب «چیشتی مجبور» خود استاد می‌باشد و همچنین مختصری از تمامی آثار نظم و نثر استاد سخن به میان آمده است. با این همه نگارنده هیچ ادعایی در مورد کمال و رسایی نتیجه‌ی کار خود ندارد و برعکس، زحمات خود را خالی از نقص و کمبود نمی‌داند و چشم به راه آن است که فضلاں صاحب‌نظر، نقایص و معایب آن را یادآوری فرمایند.

لازم می‌دانم از تمامی دوستان قلمی و قدمی و یاران دلسوز که مرا در این امر یاری دادند، نهایت سپاس و امتنان خود را ابراز دارم. بی‌شک بدون یاری دوستان، تدوین این کتاب میسر نبود. توفیق همگان را از درگاه ایزد منان خواستارم.

♦ بخش اول ♦

منشأ و تاریخ زبان کُردی

❖ فصل اول:

منشاء و تاریخ زبان کردی

تاکنون نظریات مختلفی درباره ریشه‌ی نژادی کردها و منشاء زبان کردی ابراز شده است؛ به هر حال، شکی نیست که زبان کردی یکی از زبانهای ایرانی و متعلق به شاخه‌های شمال غربی است. بنابراین، مانند همه‌ی زبان‌های ایرانی، متعلق به خانواده‌ی زبانهای هند و اروپایی می‌باشد.

زبان کردی - که با زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی منشاء مشترک دارد - از همان روزگار باستان به عنوان شاخه‌ای از زبان‌های ایرانی از دیگر شاخه‌ها و انشعابات مجزا گشته و سیر تکاملی خود را پیموده است؛ و در این مسیر پر فراز و نشیب تحول و تکامل، مانند همه‌ی زبانهای جهان، تحت تاثیر زبانهای همجوار (مانند ترکی و عربی و ارمنی و فارسی) قرار گرفته است. با این وجود، هویت مستقل خود را حفظ کرده و امروز نیز همچنان زنده و فعال و پویا است و به رشد و توسعه‌ی خود ادامه می‌دهد و از جهت حفظ اصالت و اشتغال بر عناصر بومی و ایرانی، بر بسیاری از دیگر زبان‌های ایرانی رجحان دارد.

می‌دانیم که در تاریخ زبان‌های ایرانی سه مرحله قابل تشخیص است: (۱) مرحله‌ی کهن یا باستان که از زمان کوچ طوایف آریایی‌نژاد به سرزمین ایران کنونی تا اواخر پادشاهی هخامنشی (حدود قرن چهارم قبل از میلاد) ادامه داشته است؛ (۲) مرحله‌ی میانی که از اواخر حکومت هخامنشی و به خصوص در آغاز حکومت سلسله‌ی ایرانی اشکانیان تا انقراض سلسله‌ی ساسانی و تصرف سرزمین ایران به دست مسلمانان عرب به طول انجامیده است؛ (۳) مرحله‌ی جدید که از قرون اولیه‌ی اسلامی شروع شده و تا امروز ادامه دارد.

مرحله‌ی باستان - می‌دانیم که صورت کهن زبان فارسی (فارسی باستان) زبان عصر هخامنشی است که با خط میخی نوشته می‌شده و در کتیبه‌های پادشاهان این سلسله‌ی ایرانی باقی مانده است.

هم زمان با آمدن پارس‌ها به سرزمین ایران، شاخه‌ی نیرومند دیگری از آریایی‌های مهاجر به نام «ماد» وارد این سرزمین شدند و در سلسله کوه‌های زاگرس (کردستان امروزی) و آذربایجان و قزوین و اصفهان مسکن گزیدند. می‌گویند که دسته‌ای که به طرف زاگرس رفتند، ابتدا گوتی‌ها بودند و بعد میدی‌ها. پارت‌ها به سوی شمال و فارس‌ها به سوی جنوب ایران رفتند.^۱

گوتی‌ها و مادها بر ساکنان بومی زاگرس غلبه یافتند و با آنها آمیخته شدند و زبان و آیین خود را بر آنها تحمیل کردند. نام مادها اولین بار در کتیبه‌ی پادشاه آشور، شلم نصر دوم (۸۵۹-۸۲۸ ق. م) آمده است. این پادشاه در سال ۸۴۴ ق. م به ماد لشکر کشید.

این طوایف را دیوکس (دیاکو)، پادشاه ماد، متحد کرد و در سال ۷۰۹ یا

۱- زبان کردی و پراکندگی جغرافیایی لهجه‌های آن به نقل از ادموندز.

۷۰۸ قبل از میلاد دولت نیرومندی تشکیل داد. مادها در سال ۶۱۰ ق.م نینوا، پایتخت دولت آشور را فتح کرد.

حکومت مادها در سال ۵۵۰ ق.م به دست کوروش -پایه‌گذار سلسله‌ی هخامنشی که خود از جانب مادر به حاکمان ماد منسوب بود- منقرض شد. از آن پس سرزمین مادها به صورت ایالتی از کشور ایران و امپراطوری وسیع هخامنشی درآمد.

بعضی از متخصصان مسائل باستان عقیده دارند که مطابق آیین‌های ملل و اقوام آن زمان، کوروش که از جانب مادر از نسل پادشاهان ماد بود، می‌توانست جانشین نیای خود شود و بنابراین به صورت مسالمت‌آمیز حکومت را به دست گرفت. هم دوشی و برابری مادها با پارس‌ها در حکومت هخامنشی -که از بررسی‌های باستان‌شناسان برمی‌آید- مؤید این نظریه است.^۱

بعضی دیگر معتقدند که آخرین پادشاه ماد فردی بوده است بسیار ستمگر و خونریز، به طوری که مردم سرزمین او از حکومت جابرانه‌اش به جان آمده بوده‌اند و به این دلیل با کوروش مهاجم، دست یاری داده‌اند و پشت سر او قرار گرفته‌اند؛ چرا که به علت خویشاوندی نزدیکی که با پارس‌ها داشته‌اند، مانعی برای این کار خود نمی‌دیده‌اند. و چون پارس‌ها آیین مملکت‌داری و کار و کسب و حتی لباس پوشیدن را از مادها آموخته‌اند^۲، ناچار بوده‌اند - دست کم در آغاز حکومت خود- رشته‌ی اداره مملکت را همچنان در دست آنها باقی بگذارند. و بالاخره، نظر سوم این است که کوروش با قهر و زور

۱- وامقی ایرج. کیهان سیاسی و اقتصادی

۲- معین محمد فرهنگ معین، ذیل ماده‌ی «ماد».

بر سرزمین ماد غلبه یافت و حکومت مادها را برانداخت و سرزمین مادها را به یکی از ایالات -و شاید مهم‌ترین ایالت- امپراطوری وسیع خود تبدیل کرد. بسیاری شواهد، به خصوص در شاهنامه -که بعد به آن اشاره خواهیم کرد- مؤید این نظر است.

پس از حمله اسکندر به ایران، یکی از سرداران سپاه «دارا» (آخرین پادشاه هخامنشی) در این ناحیه، حکومت ماد کوچک را تشکیل داد و این ناحیه به نام او «آتورپاتگان» (آذربایجان) نامیده شد. حضور مادها در این نواحی تا قرن‌ها بعد همچنان در تاریخ ثبت است.

حال اگر نسبت ساکنان کنونی این مناطق (از جمله کردها) را با مادها انکار کنیم -چنانکه بعضی‌ها کرده‌اند- طبعاً این سوال پیش می‌آید که «مادهایی که این چنین قرن‌ها در این سرزمین زیسته‌اند و سابقه‌ی چنین تمدنی داشته‌اند، در سده‌های بعد به کجا رفته و به چه سرنوشتی دچار شده‌اند؟ ساکنان کنونی این سرزمین‌ها از کجا آمده‌اند؟ و در صورت رفتن و یا مضمحل شدن آنها و پیدا شدن اینها، چنین واقعه‌ی مهمی چرا در تاریخ مسکوت مانده است؟» بنابراین، پذیرفتن این نظر اجتناب‌ناپذیر است که کردها همان مادها هستند و زبان کردی کنونی، صرف‌نظر از هر گونه دگرگونی و تأثیرپذیری از عوامل جانبی -که ممکن است بر آن عارض شده باشد- نتیجه‌ی تحول طبیعی و تکامل زبان مادی است. البته تمام شواهد تاریخی و زبان‌شناسی به دست آمده نیز تا امروز مؤید این مدعا بوده است.

زبان مادها در سده‌های کهن، یعنی در زمان اقتدار آنها و نیز در عصر هخامنشی که پارس‌ها به زبان کتیبه‌های هخامنشی سخن می‌گفته‌اند و آن را به خط میخی می‌نوشته‌اند، شکی نیست که لهجه‌ای بوده است از زبان آریایی، خویشاوند و بسیار نزدیک با همان فارسی کهن. احسان یارشاطر

درباره زبان مادی می‌نویسد: «از جمله زبانهای کهن ایرانی [که هنوز اثر مستقلی از آنها به دست نیافتاده ولی از وجود آنها به وسیله کلماتی که از زبان‌های دیگر به جا مانده و یا ذکری که مورخان کرده‌اند و یا به وسیله صورت میانه‌ی آنها آگاهیم] یکی زبان مادی است که زبان پادشاهان سلسله‌ی ماد و مردم مغرب و مرکز ایران بوده است. از سال ۸۳۵ ق.م به بعد، در کتیبه‌های شاهان آشور، از مردم ماد نام برده شده و کلماتی از این زبان در زبان یونانی و لاتینی باقی مانده است، ولی مأخذ عمده‌ی اطلاع ما از این زبان، کلمات و عباراتی است که در کتیبه‌های شاهان هخامنشی به جای مانده است^۱». بسیاری از محققین و اوستاشناسان براین عقیده هستند که زرتشت در کناره‌های جنوبی دریاچه‌ی ارومیه (سرزمین مادها که حکومت ماد در آنجا تشکیل شد) در حدود سال ۶۶۰ قبل از میلاد به دنیا آمد و در همانجا دعوت آیین خود را آشکار کرد؛ اما چون کسی به او اهمیتی نداد و به قولی از ترس مغ‌های متعصب - که روحانیون آیین میتراپی بودند و بر او شوریدند - زادگاه خود را ترک کرد و به طرف شرق (سرزمین کنونی افغانستان) و یا به طرف سرزمین «بلخ» که «گشتاسب» بر آن حکومت می‌کرد، رفت و آیین او در آنجا پا گرفت و زرتشت در سن ۷۷ سالگی در همانجا درگذشت^۲.

از طرف دیگر بسیاری از زبان‌شناسانی که به این موضوع پرداخته‌اند، بین

۱- مقدمه‌ی لغت نامه‌ی دهخدا، ص ۱۰، مقاله یار شاطر

۲- تاریخ زبان کردی، زبیر بلال اسماعیل ص ۳۲ و ۳۳ به نقل از تاریخ کرد(امین زکی ییگ) و ایران در عهد ساسانی (کریستن من) "و قصه‌الادیان" (سلیمان مظفر) و فرهنگ معین زیر ماده(ماد)

زبان اوستایی (به خصوص قدیمی‌ترین قسمت آن، یعنی گاته‌ها که منسوب به خود زرتشت است) و زبان کردی کنونی پیوندهای محکمی یافته‌اند. گرچه بعضی دیگر از پژوهشگران مخالف این عقیده هستند؛ از آن جمله مینورسکی است که می‌گوید: «زبان کردی نه تنها با هیچکدام از زبانهای فارسی میانه و فارسی باستان پیوندی ندارد، بلکه با دومین زبان ایرانی باستان یعنی اوستایی هم ارتباط مستقیمی ندارد»^۱.

یارشاطر در این باره نوشته است: «زبان اوستایی زبان یکی از نواحی شرقی ایران بوده است، ولی به درستی معلوم نیست کدام ناحیه و نیز روشن نیست که این زبان در چه زمان از رونق افتاده است»^۲. و هم او در جای دیگر می‌نویسد: «زبان‌های ایرانی را معمولاً می‌توان برحسب شباهت صوتی و دستوری و لغوی آنها به دو دسته‌ی عمده تقسیم کرد: دسته‌ی شرقی و دسته‌ی غربی».

زبانهای فارسی باستان و مادی و فارسی میانه (پهلوی) و پارتی و فارسی کنونی به دسته‌ی غربی تعلق دارند. زبان‌های سغدی و سکائی و خوارزمی و آسی (وستی) به دسته‌ی شرقی متعلقند.

زبان اوستایی از جهاتی به زبان‌های دسته‌ی غربی و از جهاتی به زبان‌های دسته‌ی شرقی شبیه است. از این رو منسوب داشتن آن به یکی از این دو دسته آسان نیست. از لحاظ موطن از زبان‌های شرقی ایران است.

این تقسیم‌بندی در زبان‌ها و لهجه‌های امروزی ایران نیز صادق است؛ چنان‌که فارسی و کردی و لری و بلوچی و لهجه‌های سواحل جنوبی خزر و

۱- تاریخ زبان کردی، زیر بلال اسماعیل، ص. ۳۱

۲- مقدمه. لغت نامه‌ی دهخدا، ص ۱۰، مقاله یار شاطر

لهجه‌های مرکزی و جنوبی ایران همه به دسته‌ی غربی تعلق دارند. ولی پشتو و یغنابی و لهجه‌های ایرانی فلات پامیر و آسی به دسته‌ی شرقی متعلق اند.^۱

همچنین زبانهای غربی را به دو دسته‌ی شمالی و جنوبی تقسیم می‌کنند. یارشاطر در مقاله‌ی مذکور پس از ذکر توضیحاتی درباره‌ی زبان‌های بلوچی، کردی، لهجه‌های ساحل دریای خزر و لهجه‌های مرکزی ایران می‌نویسد:

«اگر چنانچه معمول است لهجه‌های غربی ایران را به دو دسته‌ی شمالی و جنوبی تقسیم کنیم، لهجه‌هایی که ذکر آنها گذشت، همه به دسته‌ی شمالی متعلق‌اند.» هرچند بعضی از آنها مانند سیوندی و بلوچی فعلاً در جنوب ایران متداول‌اند.^۲ سپس در توضیح زبان‌ها و لهجه‌های جنوبی از دسته‌ی غربی می‌نویسد: «اهم این زبان‌ها فارسی است...، سایر لهجه‌های جنوبی عبارتند از لری و بختیاری و لکی و فروع آنها که همه را می‌توان تحت عنوان کلی "لری" ذکر کرد.»

با بررسی این احوال و نظریات، در برابر چند پرسش قرار خواهیم گرفت: یکی اینکه چگونه است که موطن زبان اوستایی، یعنی زبان بزرگ پیامبر مردم باستان ایران و زبان کتاب مقدسی که ده‌ها قرن بعد بر جان و اندیشه‌ی ایرانیان حاکم بوده، گم شده است و حدود و ثغور و حوزه‌ی رواج آن نامعلوم است، در حالی که این مسائل درباره‌ی دیگر زبان‌های رایج در دوره‌ی باستان و دوره‌ی میانه به خوبی روشن است؟ دوم اینکه، مگر غیر از

۱- مقدمه لغت نامه‌ی دهخدا، ص ۱۳

۲- مقدمه‌ی لغت نامه دهخدا، ص ۲۲

این است که متن موجود اوستا در چند دوره‌ی مختلف تألیف یافته و تنها قسمت کهن‌تر آن (یعنی گاته‌ها) را می‌توان به خود زرتشت نسبت داد، پس چرا زبان اوستایی را باید یک زبان واحد به حساب بیاوریم و در نسبت دادن آن به دسته‌ی شرقی یا غربی دچار تردید شویم؟ آیا این احتمال با قدرت تمام مطرح نمی‌شود که قسمت‌های مختلف اوستا در نواحی مختلف -خواه در یک زمان و خواه در زمان‌های مختلف- تألیف یافته و در هر دوره، زبان آن ناحیه را به اوستا نسبت داده باشند؟ سوم اینکه چگونه ممکن است که زبان مادی که زبان تمدن و امپراتوری مهمی بوده که چند قرن بر پهنه‌ی وسیعی از سرزمین ایران و بین‌النهرین حکومت کرده است، به کلی محو و نابود شده باشد و تنها چند اسم خاص از آن در زبان‌های دیگر باقی مانده باشد، در حالی که از زبان‌های هم عصر آن اطلاع کافی در دست است؟ و چهارم اینکه اگر زبان مردمی که امروز در سرزمین مادها به سر می‌برند، دنباله‌ی زبان مادی واوستایی نیست و در عین حال در ایرانی بودن آن هم شکی نیست، پس در دوره‌های باستان و میانه در کجا بوده و چگونه به وجود آمده است؟

زیر بلال اسماعیل، مؤلف تاریخ زبان کُردی معتقد است که زرتشت در سرزمین مادها در جنوب دریاچه‌ی ارومیه، یعنی مکیان امروزی به دنیا آمده و زبان او، زبان اوستایی، همان زبان مادی است. او درباره‌ی آیین‌های مادی قبل از زرتشت و انتشار دین زرتشتی از غرب به شرق و بازگشتن آن از شرق به غرب و مرکزیت یافتن آن در سرزمین ماد شرح مفصلی می‌آورد؛ سپس برای اثبات حرف خود به ذکر شواهد زبان‌شناسی می‌پردازد و در این باره می‌نویسد:

«زبان کهن مادها یک زبان ایرانی شمال غربی است. پس از بررسی

تطبیقی زبان اوستایی که قبلاً برای جدا کردن آن از زبان فارسی باستان به این نام نامیده شده، این حقیقت به اثبات رسیده که زبان اوستایی، زبان مادری است.

مهم‌ترین بخش اوستا آن بخش است که گاته‌ها نامیده می‌شود و آن یک زبان ایرانی شمال غربی است... زرتشت پس از انتشار دعوت خود در میان مادها به سوی شرق رفته و به تبلیغ پرداخته است. مریدانش گفته‌های او را به زبان رایج این مناطق و زبان زرتشتی نوشته و تفسیر کرده‌اند. بیشتر این لهجه‌ها متعلق به شمال غربی می‌باشد. بعضی نیز از لهجه‌های شرقی هستند و به زبان‌های مختلفی نوشته شده‌اند.»

بعد سخنانی از هرات، دارمستر، تدسکو و رولاند لت در تایید این مدعی نقل می‌کند و نتیجه می‌گیرد که: «به این ترتیب زبان کردی باید دنباله‌ی زبان اوستایی باشد هم چنانکه زبان فارسی کنونی دنباله‌ی زبان فارسی هخامنشی است.»^۱

او می‌افزاید که اسکندر اوستا را نابود کرد و بیشتر قسمت‌های آن از بین رفت تا اینکه یک بار در زمان پارتها و بار دیگر در زمان ساسانیان به جمع‌آوری آن پرداختند و بر اساس خط پهلوی خطی به نام «دین دبیره» برای آن وضع کردند.

مرحله‌ی میانه - در مرحله‌ی میانه‌ی زبان‌های ایرانی، به دو زبان - که به هم نزدیک است - برمی‌خوریم: یکی پهلوی اشکانی و دیگری پهلوی ساسانی که محققان گاهی به اختصار آن را «پارسی» نامیده‌اند.

برخی از زبان‌شناسان معتقدند که فارسی کنونی (فارسی دری) دنباله‌ی مستقیم پهلوی ساسانی (پارسی) است. زیر بلال اسماعیل درباره‌ی مرحله-ی میانی تاریخ زبان کردی می‌نویسد: «زبان پهلوی (پارتی) مرحله‌ی میانی زبان کردی کنونی و زبان گاته‌های اوستا است که کردی کهن محسوب می‌شود؛ چون زبان پهلوی یا اشکانی یک زبان ایرانی غربی است و به کردی کنونی که آن هم متعلق به دسته‌ی زبان‌های شمال غربی می‌باشد، بسیار نزدیک است.»^۱

زیر بلال اسماعیل، نویسنده تاریخ زبان کردی، درباره‌ی زبان پارتی می‌نویسد: «زبان پارتی زبان قوم پارت از اقوام شمال شرقی ایران است و زبانی است که معمول اشکانیان بوده است... قدیمی‌ترین اسنادی که از این زبان به دست آمده، اسنادی است که در اورامان کردستان پیدا شده است... اسناد سفالی که در اکتشافات اخیر نسا، شهر قدیمی پارت - که به احتمال زیاد مقبره‌ی شاهان اشکانی در آن قرار داشته است - به دست آمده به خط آرامی (نزدیک به خط اورامان) است. هنوز کاملاً مسلم نیست که زبان این اسناد پارتی است یا آرامی. اگر چنانچه محتمل است پارتی باشد، می‌توان این اسناد را که متعلق به قرن اول پیش از میلاد است، قدیمی‌ترین سند زبان پارتی برشمرد...»

اگر آثار نسا را پارتی بشماریم، همچنین با توجه به سند اورامان و پدید آمدن خط پارتی در قرن اول میلادی، می‌توان گفت که زبان پارتی از اوایل قرن اول میلادی یا کمی قبل از آن قوت گرفته و زبان رسمی و درباری

۱- تاریخ زبان کردی، زیر بلال اسماعیل - ص ۶۴، به نقل از مجمع علمی کرد، شماره‌ی ۱، ص ۱۹۶، با کمی تصرف.

شده است.

انحطاط زبان پارتی را می‌توان به بعد از قرن چهارم میلادی، یعنی پس از جایگزین شدن سپاهیان ساسانی برای مقابله با حملات اقوام شمالی منسوب داشت.^۱

چکیده‌ی کلام نویسنده‌ی تاریخ زبان کردی این است که زبان امروز اورامان (هورامان) و فیلی در حد وسط زبان کردی کنونی و زبان پهلوی اشکانی قرار می‌گیرد. چنانکه خود کلمه‌ی «هورامان» از لحاظ لغوی به معنی «خورآمان» یا محل طلوع خورشید است. شاید به این دلیل که در شرق منطقه‌ی پهلوی (فیلی) قرار گرفته است و می‌دانیم که این، معنی لغت «خراسان» (خورآسان=خورآیان) نیز هست.

اما در مورد «فیلی»: فیلی، یکی از لهجه‌های زبان کردی است. زبیر بلال اسماعیل کلمه‌ی فیلی را گونه‌ای از لغت پهلوی دانسته است که در اثر تبدیل «پ» به «ف» و «ه» به «ی» به وجود آمده است [فیلی=پهلوی=پرتی]^۲. امروز هم در منطقه‌ی فیلی‌ها شهری هست که «پهله-شهر» نامیده می‌شود. بسیاری از زبان‌شناسان لهجه‌ی اورامی را در میان زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، نزدیک‌ترین لهجه به زبان‌های میانه دانسته‌اند و از طرف دیگر، این لهجه در صورت کنونی خود با لهجه‌های دیگر زبان کردی فاصله دارد، تا جایی که بعضی آن را یک زبان مجزا به حساب آورده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که بین لهجه‌های فیلی کنونی با حفظ ویژگی‌های کهن، آثار تحول زبان پهلوی (پارتی) را به زبان کردی در خود

۱ - مقدمه لغت نامه‌ی دهخدا، ص ۱۵ و ۱۶

۲ - تاریخ زبان کردی، زبیر بلال اسماعیل، ص ۶۴-۶۵.

حفظ کرده‌اند. سپس نویسنده‌ی *تاریخ زبان کردی* درباره‌ی ارتباط زبانهای پارتی و کردی دلائلی چند ذکر کرده است که به اختصار به آن اشاره می‌کنیم. یکی اینکه از قول «امین زکی بیگ» مؤلف *تاریخ کرد* آورده است که «استرابون»، جغرافیدان یونانی (متوفای اوایل سده یکم میلادی) گفته است: «در وقت خود، مادها و فارس‌ها زبان هم‌دیگر را می‌فهمیدند»؛ این از طرفی دلیل جدایی این زبان‌ها از یکدیگر و از طرف دیگر نشانه‌ی خویشاوندی و نزدیکی آنهاست. می‌دانیم که زبان پارس‌ها در مرحله‌ی میانه، پارسی میانه (پهلوی ساسانی) بوده و نزدیک‌ترین زبان به پارسی میانه همان پهلوی یا پارتی است. و نیز گفته‌ی امین زکی بیگ را که از *تاریخ ایران/ باستان* حسن پیر نیا گرفته شده است، شاهد می‌آورد که گفته است: «از قباله‌هایی که در زمان هخامنشیان نوشته شده‌اند چنین برمی‌آید که زبان اول پارس‌ها [یعنی پارسی باستان] در نوشتن مطالب درباری به کار گرفته می‌شده و در همان حال زبان پهلوی -یا زبانی نزدیک به آن- در محاوره رایج بوده است. این زبان در اواخر عصر هخامنشی زبان مردم گشته و در زمان پارت‌ها و ساسانیان نیز به همین صورت به کار گرفته می‌شده است. بعد از انقراض حکومت ساسانی، این زبان مدتی در سراسر سرزمین ایران، به خصوص در منطقه‌ی طبرستان باقیماند و زبان محاوره‌ی مردم بود.»^۱

همچنین از قول امین زکی بیگ آورده است که: «زبانی که بعد از اسکندر مقدونی در ایران رسمیت یافت، زبان پهلوی بود، که بعدها زبان لوحه‌ها و سکه‌های ساسانی شد و مردم اصفهان و ری و آذربایجان و همدان

و نهبوند، یعنی سرزمین پادشاهی قدیم مادها، به آن سخن می‌گفتند. این مناطق در کتاب‌های عربی به سرزمین پهلوی‌ها (یعنی پهل‌ه یا فهل‌ه) نام برده شده است (چنانکه در مختصر البلدان ابن قتیبه، المسالك والممالك ابن خردادبه واحسن التقاسیم مقدسی آمده است).

تحقیقاتی که درباره‌ی شاهنامه‌ی فردوسی انجام گرفته و تلاش‌هایی که برای تطبیق قسمت اسطوره‌ای و پهلوانی این نامه‌ی ورجاوند با تاریخ صورت گرفته است، به نفع برداشت‌های محقق ارجمند زبیر بلال اسماعیل است و ثابت می‌کند که مادها و اعقاب آنها، پارت‌ها، حتی بعد از انتقال قدرت از ایشان به پارسها، نه تنها از صحنه‌ی روزگار محو نشدند و زبان و تاریخشان گم نشد - چنانکه بعضی می‌خواهند تلقین کنند - بلکه همیشه به همان قدرت و شکوه سابق خود در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی ایران حضور داشتند و چنانکه اقتضای اصالت و حمیت میهنی ایشان است، بارها برای اعاده‌ی استقلال از دست رفته‌ی ایران و قهر و سرکوب بیگانگان قیام کردند.

بهرام چوبینه، سردار بزرگ ایرانی که بر سر تصرف حکومت با هرمز ساسانی و پسر او خسرو پرویز درگیر می‌شود، چنانکه بی‌هیچ ابهامی در شاهنامه آمده است، حکمران ری (یعنی یکی از مراکز سرزمین ماد) بوده و هم او در محاجات خود با خسرو پرویز، مکرر خود را از اعقاب پارت‌ها (اشکانیان) معرفی می‌کند و به همین دلیل خود را سزاوار تصرف تاج و تخت کشور همیشه یکپارچه‌ی ایران و میراث مشترک همه‌ی اقوام ایرانی، می‌داند. در همان حال خسرو پرویز پیوسته از انتساب خود به دارای هخامنشی دم می‌زند.

رقبای سیاسی اشکانیان، یعنی ساسانیان، وقتی که بر آنها غلبه یافتند،

کوشیدند که همه‌ی آثار آنها را محو کنند به طوری که در کتاب *خوتای نامک* که در دربار ساسانی تالیف یافت، هیچ نامی از ایشان نبردند و کلمه-ای درباره‌ی حکومت پانصد ساله‌ی آنها ننوشتند. درحالی که یک سوم همان کتاب، صرف ذکر وقایع دوران ساسانی و شرح زندگانی پادشاهان این سلسله شد. فردوسی که با دقت و امانتی بی‌نظیر، بدون کمترین تصرف حتی در واژه‌ها و اسامی و توصیفات جزیی، ترجمه‌ی *خوتای نامک* را به شکل نظم درآورده است، دوره‌ی پانصد ساله‌ی اشکانی را تنها در پانزده بیت بیان می‌کند که ظاهراً آن را هم از منبع و مرجعی جز *خوتای نامک* ساسانی به دست آورده است. او با لحنی که حقاً خالی از شگفت نیست، می‌نویسد:

از ایشان به جز نام نشیده‌ام نه درنامه‌ی خسروان دیده‌ام

نرمان ل. مان محقق تیزبین و نویسنده‌ی حماسه‌ی *ملی ایران* در همین اثر بدیع خود ضمن گوشزد کردن نکته‌ای که گذشت، کشف می‌کند که تاریخ انتقام خود را از این غاصبان گستاخ گرفته است. آنها در حالی که این چنین بی‌رحمانه به تحریف و غصب تاریخ اشکانیان پرداخته‌اند، بی‌آنکه خود متوجه باشند، احوال و آثار پادشاهان این سلسله را در قالب داستان‌های دوره‌ی پهلوانی بازگو نموده‌اند. بعد از او نیز بعضی از محققین ایرانی به تفصیل به این موضوع پرداخته‌اند که جای نقل آن در اینجا نیست.

این حقایق ثابت می‌کند که کردها نه تنها ایرانی هستند، بلکه ستون بزرگ حفظ استقلال ایران و مایه‌ی اصلی صیانت آن از تجاوزات بیگانگان بوده‌اند و نشان می‌دهد که اقوام ایرانی در طول تاریخ چند هزار ساله‌ی کشور ایران، به رغم اصطکاک‌ها و مخاصماتی که بر سر کسب قدرت با

یکدیگر داشته‌اند، هرگز سرنوشت خود را از یکدیگر جدا ندانسته‌اند و هرگاه که برخاسته‌اند، به نام ایران و برای ایران به میدان آمده‌اند، نه برای قوم خود تنها و در برابر متجاوزان و بیگانگان، همیشه چون یک تن واحد ایستاده‌اند.

مرحله‌ی نوین - رواج و رسمیت این مرحله‌ی زبان‌های ایرانی به تحولات بعد از غلبه‌ی مسلمانان بر ایران برمی‌گردد، که باعث ترک خط و زبان رسمی دوره‌ی ساسانی و رواج خط و زبان عربی، همراه با گسترش و نفوذ دین مقدس اسلام شد. می‌دانیم که ادبیات فارسی در اواسط قرن سوم هجری در دربار یعقوب لیث صفاری آغاز شد و اقوام دیگر ایرانی - چنان که آیین دیرینه‌شان بود - ضمن حفظ زبان و فرهنگ خاص خود، داوطلبانه آن را پذیرفته کمر به خدمتش بستند و در طول قرن‌ها، ادبیات عظیمی را که گنجینه‌ی بی‌نظیر فرهنگ ایرانی و اسلامی است، آفریدند.

قدیمی‌ترین آثار ادبیات کردی برمی‌گردد به نیمه‌ی دوم قرن دوم هجری و آن محدود است به آثار پیشوایان آیین اهل حق که در قالب اشعاری به لهجه‌ی کردی اورامی است. اهل این مذهب بنیانگذار مذهب خود را بهلول (یکی از عقلا‌ی مجانین هم عصر هارون الرشید عباسی) می‌دانند و می‌گویند که بهلول شاگرد حضرت امام جعفر صادق و یکی از اعلم علمای عصر خود بود و چون به اشاعه‌ی افکار خود پرداخت، او را به کفر منسوب ساختند و هارون الرشید درصدد کشتن او برآمد. او به امام جعفر پناه برد و به اشاره - ی او خود را به جنون زد و به این ترتیب از مرگ رهایی یافت.

آثار اهل حق بسیار مفصل است و به دوره‌های مختلف تقسیم می‌شود و کلاً در قالب اشعار لهجه‌ی اورامی است؛ چه ایشان لهجه‌ی کردی اورامی را

زبان دینی خود می‌دانند.

از آثار اهل حق که بگذریم، اگر لری را از لهجه‌های زبان کردی به حساب بیاوریم، قدیمی‌ترین شاعر کرد که آثار او در دست است، باباطاهر عریان همدانی است که اشعار خود را به لهجه‌ی لری سروده است. وی معاصر طغرل سلجوقی بود و در سال ۴۴۵ ه.ق هنگام سفر طغرل به همدان با او دیدار کرده است.

از شیخ صفی الدین اردبیلی، عارف شهیر و نیای پادشاهان صفوی، ابیاتی هم به لهجه‌ی لری بر جای مانده است.

همچنین در قرن هشتم هجری که سلطان اسحاق، پیشوای اهل حق، دعوت این مذهب را آشکار کرد و اشعار اورامی را وسیله‌ی تبلیغ افکار خود قرار داد، علما و طلاب شهرزور برای مقابله با او اشعاری به لهجه‌ی کرمانجی میانه (سورانی) سرودند. همچنین اشعار پیشوایان مذهب ایزدی را که از قرن پنجم تا هفتم زیسته‌اند و به لهجه‌ی کرمانجی شمال شعر گفته‌اند، باید جزو آثار اولیه‌ی کردی به حساب آورد.

اولین شعرای صاحب دیوان کرد که آثار ایشان در دست است «فقیه - طیران»، «ملای جزیری» هستند که به اصح اقوال در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری زیسته‌اند.